

دیدگاه

چرا دانشگاه؟



امامعلی شعبانی

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه مازندران

مرحله دوم آزمون سراسری به‌عنوان یکی از رخداد‌های مهم عرصه آموزشی ایران چند روزی است که سیری شده و حدود یک میلیون از جوانان این مرزوبوم و البته چند میلیون خانواده‌شان منتظر نتیجه آن هستند. از سوی دیگر ماه آینده دانشگاه‌ها با حضور میلیون‌ها جوان ایرانی بازگشایی خواهند شد و علاوه‌براین جشن دانش‌آموختگی صدها هزار نفر از دانشجویان در ماه‌های گذشته برگزار شده یا در ماه آینده برگزار خواهد شد. در همین راستا تردید جدی درباره ضرورت وارد شدن یا وارد نشدن به دانشگاه در اذهان عمومی جامعه ایرانی به‌ویژه جوانان مطرح است. منتقدان معتقدند که نه‌تنها علم و دانش در جایی خارج از دانشگاه جریان دارد، بلکه مهم‌تر از آن، جوانان -به‌ویژه پسران- برای گذران حدود چهار سال از بهترین زمان عمرشان، جز اتلاف وقت و انرژی حاصل دیگری متصور نیستند. به‌ویژه آنکه آموزش و متون آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ایران در بسیاری از رشته‌ها بی‌مهری جدی با صنعت و جامعه و در حقیقت کاربردهای عینی و بیرونی دارند. همچنین برخی معتقدند که علم و دانشگاه حتی گاهی می‌تواند ضد رسالتش عمل کند و گاهی موجب حجاب معرفت شود؛ یعنی خود آسیب‌ها و لطمات و صدمات در‌خور توجهی در پی داشته باشد. البته نوشتار پیش‌رو معتقد است برای هر فردی -حتی با وجود همه انتقادات جدی- حضور در دانشگاه و تجربه زندگی دانشجویی یک امر ضروری است؛ اگر چه درباره ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی، جوانان به‌ویژه پسران تردیدهایی جدی دارند. روی سخن نه صرفا با متقاضیان ورود به دانشگاه، بلکه با دانش‌آموختگانی است که احتمالا با تردید درباره گذشته خود در دانشگاه فکر می‌کنند. در فلسفه و ضرورت تجربه دانشگاه برای هر جوان ایرانی، با وجود همه تردیدهایی موجود، چند نکته قابل ذکر است:

- عمل به فرائض دینی و توصیه‌های اسلامی: برای دین‌باوران، بی‌تردید منظر دینی علم‌آموزی و ثواب و اجر اخروی آن قابل اعتنا است. در تمام ادیان الهی به علم و علم‌آموزی و تکریم عالم تأکید شده است. در دین اسلام و به‌ویژه در کلام الهی آن بیش از ۸۰ بار واژه علم و مشتقات آن به کار رفته است. حتی نخستین آیات آن به قلم قسم یاد کرده است. قلم علما بر خون شهیدان برتری داده شده است. پیامبرش خواسته است که علم بیاموزید؛ حتی اگر در چین (البته نه چین فعلی که همواره ماچین یعنی آن سوی چین بوده است؛ بلکه آسیای میانه امروز یا همان ترکستان دیروز) باشد. ضمن آنکه طلب علم را بر هر مرد و زنی واجب دانسته است. اسیر مشرب با آموختن سوادآموزی به مسلمانان، آزاد می‌شده است و صدها نمونه دیگر در این دین که از جایگاه و اهمیت علم و عالم و ضرورت علم‌آموزی خبر دارد.

- تحقق آرزویی جهانی: بشر در هر نقطه‌ای از جهان و به طور عام، آرزومند است تا دانشگاه و آموزش عالی را تجربه کند. انسان ایرانی نیز در این فضا و منظومه فکری جای می‌گیرد. او می‌خواهد نهاد عالی علم، محیط آکادمیک، استاد دانشگاه، کالبد دانشگاه، جروه درسی، پژوهش، داشتن هم‌کلاسی از چهار سوی ایران و جهان، پلو و چلوی دانشگاه، خوابگاه و... را تجربه کند و به‌این‌ترتیب به این آرزوی عام بشری با همه نقدهایش دست یابد. بنابراین دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی احساس خیران و زیان از مسیر آمده نداشته باشند، زیرا اگر این آرزو -با همه فرازونشیب‌ها و تردیدها- تحقق نمی‌یافت، بی‌تردید یکی از ناگامی‌ها زندگی تلقی می‌شد و حسرت آن همواره آزاددهنده می‌شد.

- نگاه علمی به زندگی و اجتماع: یکی از فواید نهاد علم و در رأس آن دانشگاه، آموزش رویکرد علمی به امور است، بنابراین کسانی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند، مهم‌ترین فایده این تجربه برایشان این است که پس از آن معمولا در مسائل اجتماعی رویکرد علمی می‌یابند؛ نگاهی متفاوت از کسانی که نهاد علم و روش علمی را تجربه نکرده‌اند. در همین راستا نگاه تحلیلی و عمیق درباره تحولات فیزی و اجتماعی و در بُعد داخلی و خارجی، خود می‌تواند رهاورد و نتیجه تجربه ارزشمند دانشگاه و آموزش عالی باشد. در هر صورت رویکرد علمی به مسائل روز از یک سو یک فضیلت و اعتبار اجتماعی است و از دیگر سو عامل موفقیت در زندگی است. علاوه‌براین شک و تردید درباره هر چیزی در عرصه علمی، به‌عنوان مؤثر رشد علم، رهاورد دیگر حضور در دانشگاه خواهد بود.

- تجربه همزیستی مسالمت‌آمیز: ذات مسالمت‌آمیز علم و تحمل دیدگاه‌های مختلف، توصیه به رعایت اخلاق در مسیر علمی و تجربه تعامل با انسان‌هایی از اقوام و مذاهب با سلاطین مختلف در محیط دانشگاهی، خود موجب می‌شود تا تعامل و همزیستی با دیگران را در مدت چهار سال از دوران تحصیل در دانشگاه تجربه کنیم. محیط کلاس درس و تمرین گفت‌وگو، خوابگاه، سالان غذاخوری، اماکن ورزشی و... بهانه و مستمسک خوبی برای این دریافت عمیق و بنیادین است که به‌فهمیم همه بشر نهال الهی‌اند و مهم‌تر از آن در تکامل تاریخ، هرکدام سهم و نقش بسزایی دارند؛ تا با آنان با نهایت احترام و تکریم تعامل کنیم. ضمن آنکه دانشگاه‌هایی که دارای دانشجویان خارجی هستند، به ما کمک می‌دهند تا به یک شناخت جهانی و وسیع درباره تاریخ بشر دست یابیم. علاوه‌براین تعاملات علمی و اجتماعی جدیدی را در زندگی خود تجربه کنیم و عملا به سمت جهانی‌شدن گام برداریم.

- کمک به جایگاه شهروندی: ورود و تحصیل در دانشگاه به فهم نقش و جایگاه شهروندی یاری می‌رساند. ما با دانشگاه، بهتر درمی‌یابیم که چگونه می‌توانیم به‌عنوان یک شهروند و در ابعاد و زمینه‌های مختلف ایفای نقش کنیم. در همین راستا تقویت هویت و انسجام ملی، در نتیجه فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی نیز از دیگر فایده‌های حضور در دانشگاه خواهد بود؛ که خود به‌عنوان یک نیاز حیاتی در جامعه امروزین ما مطرح است.

نتیجه آنکه علاوه بر دستاوردهای تخصصی، نتایج عام تجربه تحصیل در دانشگاه، حضور در دانشگاه را برای همگان، به‌ویژه جوانان، بسیار ارزشمند می‌کند.

یادداشت

دولت رنج‌رسانه‌ها رانمی‌برد

دولت نهم‌تها برای تأمین آزادی، امنیت و استقلال رسانه‌ها فاقد هر ایدیه‌ای است، بلکه در حل چیزهای ساده‌ای مانند تأمین کاغذ و رفع فیلترینگ نیز متغفل است. دولت به آسودگی رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران را با رنج‌هایشان تنها گذاشته است. در چنین شرایطی، کمترین انتظاری که از دولت می‌توان داشت، این است که از هر تغییر و اصلاحی در قانون مطبوعات خودداری کند. با تجربه‌ای که از معاونت‌های حقوقی و پارلمانی ریاست‌جمهوری و وزارت فرهنگ و ارشاد داریم و برآوردی که از جهت‌گیری فکری و سیاسی غالب در مجلس وجود دارد، بسیار قابل پیش‌بینی است که متن لایحه نهایی‌در کمیسیون‌های دولتی و در مجلس چنان خواهد شد که حسرت همین قانون مطبوعات پُرآیارد کنونی هم بر دل‌ها بماند و دایره آزادی، امنیت و استقلال رسانه‌ها و روزنامه‌نگار تنگ‌تر و فرساینده‌تر از چیزی شود که الان هست.

از میان گفتارهای به‌جامانده از سیدالشهدا(ع) خطبه‌ای وجود دارد که در منابع حدیثی، به «خطبه‌منا» معروف است. اهمیت محتوا و مضامین این خطبه چنان است که اگر آن را مرانامه سیدالشهدا(ع) در برابر جامعه و حکومت زمانه خویش بنامیم اغراق نیست و می‌شود گفت که فهم نهضت حسینی و واقعه عاشورا بدون نگاه به مضامین این خطبه فهم کاملی نخواهد بود. منابع حدیثی احتمال داده‌اند که تاریخ ایراد این خطبه در سال ۵۸ یا ۵۹ هجری، یعنی زمان حیات معاویه و یک یا دو سال قبل از واقعه عاشورا باشد. قدیمی‌ترین سند خطبه منا کتاب تحف العقول ابن شعبه حرّانی در قرن چهارم است که علمای رجال و حدیث شیعه روایات این کتاب را معتبر به شمار آورده‌اند، به‌ویژه اینکه حرّانی در مقدمه کتاب، تصریح کرده است که فقط روایات صحیح را گرد آورده است.

مختصات جامعه نخبگانی صدر اسلام

امام حسین(ع) در خطبه منا جامعه نخبگانی زمانه را مخاطب قرار می‌دهد و آنها را به سبب پرهیز از اعتراض به ظلم و فساد اموی به یاد انتقاد می‌گیرد. در تواریخ آمده است که دست‌کم ۲۰۰ نفر از صحابه پیامبر و ۸۰۰ نفر از فرزندان صحابه که برای مناسک حج در مکه گرد آمده بودند، شنونده این خطبه بودند؛ یعنی نخبگان برخوردار از سرمایه و پایگاه اجتماعی، که در جامعه هم از روز اغلب از مفسران قرآن، فقها و محدثان عالم اسلام بودند و از نگاه امام(ع) اگر سکوت آنها نبود، حکومت اموی نمی‌توانست بنیان‌های سستم و بی‌داد خود را در رگ و پی جامعه اسلامی بدواند. برای فهم مختصات این جامعه نخبگانی باید توجه داشت که در زمان امام حسین(ع)، امت اسلام در شش منطقه جغرافیایی، یعنی شام، مصر، حجاز (مکه و مدینه) و عراق (بصره) و کوفه)، پراکنده بودند و از لحاظ جامعه‌شناسی و روان‌شناسی سیاسی و اجتماعی، از یکدیگر تفاوت داشتند. این تفاوت‌ها علاوه بر مسائل اعتقادی و ادرارکی، البته از درگیری و رقابت‌های تاریخی میان عرب عدنانی و عرب قحطانی نیز تأثیر می‌پذیرفت. قرن‌ها قبل از بعثت پیامبر(ص)، قحطانیان در جنوب شبه‌جزیره (سرزمین یمن) زندگی می‌کردند و شهرنشین بودند، اما عدنانیان در نیمه فوقانی شبه‌جزیره سکونت داشتند و بیابان‌گرد بودند. قحطانیان در مقطعی از تاریخ، از تمدن پیش‌رفته‌ای در خطه یمن برخوردار بودند که آثار و اسطوره‌هایی از آن در کتب تاریخ و کتاب‌های مقدس باقی مانده است، اما از چند سده قبل از ظهور اسلام، به دایلی نامعلوم (احتلاما در اثر خرابی سد مارب، که زیربنای این تمدن بود)، به سرزمین‌های شمالی مهاجرت کردند و به‌تدریج در مکه، یثرب و حتی شام ساکن شدند. نظام نخبگانی حاکم بر دهه‌های صدر اسلام را نمی‌توان جدا از کشمکش‌ها و رقابت‌های عدنانی - قحطانی و درگیری‌های قبایل و طوایف متعلق به هریک از این دو تیره دانست؛ به نحوی که از زمان تدوین پیمان‌نامه یثرب در سال نخست هجرت پیامبر(ص) که در واقع «قانون اساسی مدینه» بود، تا دوران تقسیم غنایم فتوحات و مناصب سیاسی و حکومتی در دوران خلفا و سپس در دوره خلافت حضرت امیر(ع) و امامت حسین(ع)، می‌توان ردپای این رقابت‌ها و منازعه‌ها را مشاهده کرد. پس از فتح ایران و در جریان استقرار قوای نظامی مسلمانان در شهر تازه‌تأسیس کوفه نیز قبایلی از قحطانیان و عدنانیان سر از این شهر درآوردند و طبق نقل تواریخ، حدود ۱۸ هزار نفر از اهالی یمن، یعنی اعراب قحطانی در این شهر سکنی گزیدند. یمنی‌های قحطانی کوفه از طرفی در رقابت تاریخی با قریشی‌های عدنانی و از طرف دیگر، عموما هوادار اهل‌بیت پیامبر(ص) و علی بن‌ابی‌طالب(ع) بودند. این علاقه درواقع ریشه در دوره‌ای داشت که امام علی(ع) از طرف پیامبر(ص) برای دعوت اهل یمن به اسلام، مدتی در آنجا سکونت داشت و خارطه خوش‌رفتار علوی در خارطه جمعی این قشر از کوفیان حک شده بود. دسته دیگر، موالی، یعنی ایرانیان مهاجر به کوفه یا برده‌زادگانی بودند که پدرانشان از ایران آمده و مسلمان شده بودند. اینان نیز از آنجا که در کوفه شهروند درجه‌دوم به شمار می‌آمدند، عموما مجذوب عدل و انصاف علی بن‌ابی‌طالب(ع) و در کنار او بودند. در مقابل، قریشی‌های عدنانی اغلب از هواداران عثمان، خلیفه سوم و حامی اموی‌ها بودند و از این‌رو با یمنی‌ها و موالی، چه در اصل و نسب تاریخی و چه در سوگیری سیاسی و عقیدتی، رقابت و تنازع داشتند. در این میان، گروه دیگری نیز در کوفه ساکن بودند که عموما از شاگردان عبدالله بن مسعود، صحابی و مفسر قرآن در صدر اسلام بودند که در زمان خلیفه دوم به

کوفه رفت و در آنجا حلقه آموزش قرآن و تفسیر برپا کرد. فرقه خوارج و کسانی که بعدها «اهل قعود» خوانده شدند، از میان شاگردان ابن‌مسعود برخاستند. اهل قعود کسانی هستند که در جنگ صفین، به حکمیت ندادند و در کربلا با اینکه به سپاه ابن‌زیاد ملحق نشدند، به یاری امام حسین(ع) هم نشتافتند. شهر دیگری که در این برهه به لحاظ تجمع نخبگانی اهمیت دارد، بصره است. بصره و کوفه هر دو از شهرهای تازه‌تأسیس بودند و نوعی منازعه و رقابت در میان ساکنان آنها در جریان بود؛ به نحوی که اگر کوفه به کسی گرایش پیدا می‌کرد، بصره از او روی برمی‌گرداند. از این گذشته، در واقعه جنگ جمل، مردم بصره از سپاه علی بن‌ابی‌طالب(ع) زخم‌های کاری خورده بود، به طوری که بر پایه برخی نقل‌ها کمتر خانواده‌ای در بصره بود که عضوی از خود را در واقعه جمل از دست نداده باشد. بنابراین طبیعی بود که این شهر رغبت و محبتی به آل علی(ع) نداشته باشد.

مکه و مدینه اما با اینکه دو شهر مهم حجاز بودند، در روزگار حسین بن‌علی(ع) نقش تأثیرگذاری در تحولات سیاسی نداشتند. مکه پس از مهاجرت مسلمانان از این شهر در زمان پیامبر(ص)، صرفا اهمیت معنوی داشت و در تحولات سیاسی، نقش عمده‌ای ایفا نمی‌کرد؛ اما مهاجران همچنان ریشه‌های خانوادگی و املاک و اموال زیادی در آنجا داشتند و آیین حج نیز باعث شده بود رفت‌وآمد ایشان به این شهر برقرار باشد. وجود حرم الهی در این شهر، گاه حاشیه امنی برای برخی مخالفان ایجاد می‌کرد تا با استقرار در مکه، تا حدودی بتوانند از فشار خلافت اموی در امان باشند، چنان‌که چهره‌هایی چون عبدالله بن عمر- عبدالله بن زبیر و خود امام حسین بن‌علی(ع) بعد از شروع تهدیدات از جانب خلافت اموی، به مکه روی آوردند. گذشته از این، آیین حج نیز این فرصت را به چهره‌های ناراضی می‌داد که شبکه‌ای از حامیان را از میان مسلمانان ساکن در دیگر شهرهای اسلامی، پیرامون خود گرد آورند.

مدینه نیز هرچند همچنان محل زندگی بسیاری از صحابه و تابعین بود، عموما بعد از شکاف طبقاتی حاصل از توزیع ناعادلانه غناییم فتوحات در زمان خلفا، به محل سکونت نخبگانی تبدیل شده بود که در واقع، سرمایه‌داران برجسته زاننه بودند و برای صیانت از جاه و ثروتشان ترجیح می‌دادند سرگرم درس و بحث و فقه و تفسیر و دیگر علوم دینی باشند و خود را با بنی‌امیه درگیر نکنند. در این میان، وضعیت شام، از همه روشن‌تر بود. این سرزمین از همان ابتدا که به دست مسلمانان فتح شد، زیر سلطه بنی‌امیه قرار گرفت. معاویه از سال ۱۷ هجری، بیش از سه دهه شخصا حاکم مطلق شام بود و خشت‌خشت جامعه تازه‌مسلمان شام را با اسلام اموی بنا کرده بود؛ به‌نحوی‌که مردمان آن سامان هیچ تصویری از پیامبر (ص) جز از زاویه نگاه معاویه و دستکته تبلیغی او نداشتند. سیاست جعل اوجدیت در فضایل بنی‌امیه و کنترل ساختگرانه‌ای که حتی بر رفت‌وآمد اهل شام به سایر مناطق بلاد اسلامی اعمال می‌شد، شام را کاملا در زیر سلطه سیاسی و فرهنگی بنی‌امیه قرار داده بود.

سرفصل‌های خطبه‌منا

پس از بیان مقدمات فوق، اکنون می‌توان ادراک بهتری از مضامین خطبه‌منا و جنس مخاطبان این خطبه و علت کلام گزنده امام در این خطبه داشت. نگاه دقیق به متن خطبه، به طور کلی می‌توان سه سرفصل از آن استخراج کرد: اول: بیان وضع موجود جامعه اسلامی در ذیل حکومت معاویه، دوم: انتقاد از نخبگان اجتماعی به دلیل سکوت در برابر فساد اموی یا همراهی با آن و سوم: بیان انگیزه امام (ع) در اعتراض به وضع موجود و تبیین وضعیت مطلوب و آرمانی. **اول) وضعیت جامعه اسلامی در ذیل حکومت اموی** در قسرازی از این خطبه آمده است: «وَمَا لِيَ لَا أُعْجِبُ وَالْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٍ وَ مُنْصَقِّ ظُلُومٍ وَ عَامِلِ عَلٰی الْمُؤْمِنِينَ يَهْمُ غَيْرُ رَحِمٍ»؛ چگونه در شکفت نباشم که سرزمین اسلام در قبضه کسانی است که یا خائن و ستمکارند، یا باج‌گیر و ناپکار، یا بی‌رحم و بدکردار. به بیان دیگر، مردم زمانه گرفتار حاکمیتی ستمگر هستند که اموال ایشان را به انواع بهانه‌های مختلف و در پوشش مالیات‌های اسلامی، ظالمانه غصب می‌کند و عاملان و بدنه این حاکمیت در مواجهه و رفتار با مردم، بویی از رحمت و مهربانی نبرده‌اند. یعنی دستگاه حکومتی موجود سه ویژگی اصلی دارد: زمامداری ستمکارانه، نظام اقتصادی ظالمانه و کارگزاران خشن و بی‌رحم. امام حسین (ع) در فرازی از خطبه‌منا بیان می‌کند که مردم دو دسته شده‌اند: «فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِرٍ مَقْهُورٍ



عکس سیدمحمد علوی اسیان

آموزه‌هایی از خطبه «منا»ی حسین بن علی (ع) برای امروز

مسعود رهبری

و بَيْنَ مُسْتَضْعَفٍ عَلٰی مَعْيشَتِهِ مَغْلُوبٍ»؛ یا به زنجیرهای بردگی و بندگی گرفتارند یا در تنگنای معیشت، درمانده شده‌اند. به بیان دیگر، یا ذهن و اندیشه‌شان در بند حاکمیت ستمگر است یا اگر ذهنشان آزاد است و در دل معترض‌اند، حکومت اموی چنان در معیشت بر آنها تنگ گرفته است که جز غم نان به چیز دیگری نمی‌توانند بیندیشند. برای نمونه، منبع درآمد جامعه کوفه کاملا متکی به خزانه حکومتی بود و اموال و غنایم حاصل از فتوحات در میان خانواده‌ها و قبایل ساکن در این شهر توزیع می‌شد، به نحوی که عموم کوفیان محل درآمد دیگری غیر از همین عطایا نداشتند. هر قبیله ساکن در کوفه نماینده‌ای با عنوان «عریف» داشت که مسئول گرفتن و توزیع کمک‌های حکومتی بود. یکی از اقدامات زیاد بن ابیه، که بعد از صلح معاویه با امام حسن (ع)، از طرف معاویه حاکم کوفه شد، این بود که تمام عریف‌ها را تحت کنترل خود درآورد و کافی بود کسی به سیاست ناسزاگویی به علی بن ابی‌طالب (ع) اعتراض داشته باشد تا قبیله‌اش را از عطایا و عواید مالی محروم کنند. این است که «مستضعف علی معیشته مغلوب» اشاره به وضعیتی دارد که نان ابزار سرکوب شده است.

دوم) سکوت نخبگان در برابر فساد اموی

امام حسین (ع) در بخش بعدی خطبه، به وضعیت نخبگان اجتماعی زمانه خود اشاره می‌کند و نهیب می‌زند که اینان با وجود بهره‌مندی از سرمایه اجتماعی، با اینکه پیمان‌شکنی‌ها و فجافا را می‌بینند، حاضر نیستند اعتبار و سرمایه اجتماعی خود را در راه اصلاح امور و اعتراض به حکمرانی فاسد به کار گیرند: «وَقَدْ تَرَوْنَ عُهْدَ اللَّهِ مَقْضُوعَةً فَلَا تَقْرَعُون»؛ می‌بینید که پیمان‌های الهی شکسته می‌شوند، اما نگران نمی‌شوید! حسین بن علی (ع) علت این رفتار را به لحاظ روان‌شناختی تشریح می‌کند و می‌فرماید: «لَا يَهْتَوِيهِمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةٌ فِيمَا كَانُوا يَتَّالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةٌ مِمَّا يَحْدَرُونَ»؛ امر به معروف و نهی از منکر ارانه می‌دهد و شاخصی برای ارزیابی مزایای واقعی از مصادیق نازل و سطحی اجرای این فریضه را به یادگار می‌گذارد: «إِنَّ الْأُمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ دَعَا إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ»؛ امر به معروف و نهی از منکر دعوتی است به اسلام که همراه با رفع ظلم و ستیز با ظالم باشد». به بیان دیگر، غایت اصلی امر به معروف و نهی از منکر از نگاه حسین‌بن‌علی (ع) نظارت بر مدیران جامعه، حساسیت به بیداد و فساد در دستگاه حکمرانی و حساسیت به بی‌عدالتی و تبعیض اجتماعی است. در بیان امام حسین (ع) حکمرانی جائزانه و بیدارگرانه دارای ویژگی‌هایی است که امر به معروف و نهی از منکر را بر نخبگان واجب می‌کند:

اول، «يَعْلَمُونَ بِالْإِشْبَهَات»؛ یعنی به‌جای واقعیت‌های مبتنی بر آمایش، پیمایش و شواهد دقیق، براساس ظن و احتمال و گزارش‌های بی‌پایه و در فضایی دور از واقعیات متن جامعه تصمیم‌گیری می‌شود. دوم، «تَسْبِرُونَ فِي الشَّهَوَات»؛ یعنی به‌جای ضبطه و قنوت، میل و رغبت حاکمان اجرا می‌شود و افراد و گروه‌هایی قدر نمی‌بینند و بر صدر می‌نشینند که برآورنده امیال حاکمان باشند، در غم‌خوار چن و عدالت.

سوم، «يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بَارِئِينَ»؛ زمام‌داران براساس رای و نظر شخصی و بدون اتکا بر مشورت با عقلا و کارشناسان و بی‌آنکه بهایی به نیازها و مطالبات جامعه بدهند حکومت می‌کنند. چهارم، «وَالنَّاسُ لَهُمْ حَوْلٌ لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَاسٍ»؛ در این نوع از حکمرانی، مردم در واقع به بردگی کشیده می‌شوند و توان آن را ندارند که دست‌های ستم را کوتاه کنند. در پایان این خطبه، امام حسین (ع) با زبان نیایش، هدف و آرمان صحیح حرکت‌های مصلحانه را ترسیم می‌کند و درباره آلوده‌شدن این حرکت‌ها و نهضت‌ها به دنیاطلبی و منازعه بر سر جاه و مقام و قدرت، هشدار می‌دهد: «اللَّهُمَّ، إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ كَانٍ مَنَا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَ لَا اتِّمَاسًا مِنْ فَضُولِ الْخُطَامِ. وَ لَكِنْ لِنَرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نَظْهَرُ الْأَضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَ يَأْتِي الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ»؛ خدائودا خودت می‌دانی که کششگری اصلاحی و اعتراضی ما برای قدرت یا ثروت نیست؛ بلکه برای آن است که دشانه‌های دین حیات‌بخش‌تو را در دیدرس قرار دهیم و پرچم بهبودخواهی و اصلاح را در زمین‌تو به اهتزاز درآوریم و پناهگاه ستم‌دیدگان باشیم.

یادداشت

ریال از کجا آمده‌است؟

هم‌زمان باید مردم بیاموزند که نرخ تورم ربطی به صف‌های واحد پولی ملی ندارد، بلکه برعکس علل تورم را باید در بی‌انضباطی دولتی- مالی و عدم سرمایه‌گذاری پول‌های حاصل از نفت دانست. مهم‌ترین پیامدهای این تغییرات، سوءاستفاده از آن در خرده‌فروشی و در کسب‌وکارهای صنفی است که پیشنهاد می‌شود به‌جای واگذاری تصمیم‌گیری به بوروکرات‌های بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی، این موضوع را به شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی ارجاع دهند که در اجرای قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی و اجتماعی تشکیل شده و از سال ۱۳۸۹ به‌عنوان یک نهاد قانونی و فراقوه‌ای به‌منظور برقراری ارتباط بی‌واسطه بین حاکمیت و فعالان اقتصادی بخش خصوصی و تعاونی کشور شروع به فعالیت کرده است تا کارگروه‌های ویژه مشترک دولتی- مردمی برای آن ایجاد شود و کارهای اطلاع‌رسانی و حرفه‌ای آن را ساماندهی کنند.

در پایان ضمن ارج نهادن به این اقدام، متذکر می‌شویم که پایه پولی کشور علاوه بر این امر با پیشرفت و توسعه اقتصادی همراه با کاهش تورم نیز قطعاً تقویت می‌شود و دولت‌مردان نباید از این مهم غفلت کنند.

داده، دیپلماسی و دولت‌داری سه‌ضلعی الزامی برای سیاست خارجی آینده ایران

ایران با توسعه فناوری‌های پیشرفته در حوزه‌هایی مانند نانو، بیوتکنولوژی، هوافضا و انرژی هسته‌ای، تلاش دارد جایگاه علمی خود را به ابزار دیپلماتیک مؤثری در مذاکرات و همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل کند. این رویکرد، ضمن ارتقای تصویر علمی کشور، زمینه‌ساز امضای تفاهم‌نامه‌ها و مشارکت‌های فناورانه با کشورهای همسو و در حال توسعه شده و به مقابله با انزوای بین‌المللی کمک کرده است.

۳. صیانت از حاکمیت دیجیتال:

در عصر هوش مصنوعی، حفاظت از داده‌های ملی، مقابله با عملیات اطلاعاتی و تعریف خط قرمزهای سایبری بخشی از وظایف جدید سیاست خارجی است. ایران باید در مجامع بین‌المللی در جهت تدوین قواعد بین‌المللی اخلاقی و حقوقی برای کاربرد هوش مصنوعی پیگام باشد.

۴. دیپلماسی عیسگاهی هوشمند: استفاده از هوش مصنوعی برای شناخت افکار عمومی جهانی، تحلیل شبکه‌های اجتماعی و طراحی روایت‌های مؤثر و همدمند، سیاست خارجی را از انفعال به کنشگری بدل می‌کند. قدرت نرم در عصر دیجیتال نیازمند ابزارهای جدید است.

۵. آموزش و تربیت دیپلمات دیجیتال: تربیت نسل جدیدی از دیپلمات‌ها با سواد فناورانه، آشنا با داده‌کاوی، زبان برنامه‌نویسی و تحلیل دیجیتال از دیگر بایسته‌های بنیادین است.

در دنیای نوین که هوش مصنوعی قدرتمند برای افزایش دقت تصمیم‌گیری، پیش‌بینی تحولات بین‌المللی، شناسایی فرصت‌ها و تهدیدات و حتی بهینه‌سازی تعامل با دیگر کشورها باشد. اما بهره‌برداری مؤثر از این ظرفیت‌ها، نیازمند زیرساخت فناورانه، تربیت نیروی انسانی متخصص و تغییر در نگرش سنتی دستگاه سیاست خارجی است. این تحول، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی گریزناپذیر در مواجهه با رقابت‌های جدید جهانی است. در نهایت، گفتنی است که سیاست خارجی ایران باید با رویکردی فعال، فناورانه و داده‌محور، جایگاه خود را در نظم بین‌المللی آینده به دست آورد. تقویت دیپلماسی فناورانه، مشارکت در تنظیم قواعد جهانی هوش مصنوعی و توسعه قدرت نرم دیجیتال، از مهم‌ترین گام‌هایی هستند که می‌توانند مسیر ایران را در این رقابت جهانی هموار کنند. آینده سیاست خارجی از آن کشورهایی است که امروز برای آینده دیجیتال برنامه دارند.